

بررسی رابطه نحوه برخورد والدین با بحران هویت نوجوانان

دکتر علیرضا رجایی^۱

دکتر فاطمه حاجی اربابی^۲

حمیده افضل القوم^۳

تاریخ دریافت: 93/04/09

تاریخ پذیرش: 93/06/17

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی نحوه برخورد والدین با بحران هویت نوجوانان بود. نمونه پژوهش شامل 180 نفر از دانش آموزان دختر دبیرستانها می‌شد که به روش نمونه گیری خوشه ایی چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به ابزارهای پژوهش که عبارت بودند از پرسشنامه‌ی نحوه برخورد والدین با نوجوانان (رجایی و همکاران، 1387) و بحران هویت (رجایی و همکاران، 1387) پاسخ دادند. طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری ضریب همبستگی ساده پیرسون و رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شد. نتایج نشان داد که بین نحوه برخورد سهل گیرانه و استبدادی والدین با بحران هویت و مولفه‌های آن در نوجوانان دختر رابطه مثبت معناداری وجود دارد. همچنین مشخص گردید مهمترین پیش بینی کننده بحران هویت نوجوانان دختر، نحوه برخورد استبدادی والدین است.

کلیدواژه‌ها: نحوه برخورد والدین، بحران هویت، نوجوانان

1 - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت جام، گروه روان شناسی، تربت جام، ایران

2 - دکترای روان شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت جام، تربت جام، ایران

3 - کارشناس ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت جام، تربت جام، ایران

امروزه پژوهش‌های گوناگون نشان می‌دهند که دوران نوجوانی یکی از حساس‌ترین مراحل رشد انسان به شمار می‌رود (سرابی و همکاران، 1386). نوجوانی دوران رشد زیستی، اجتماعی، احساسی و شناختی است که اگر به صورت رضایت بخش مورد توجه قرار نگیرد، احتمالاً منجر به مشکلات عاطفی و رفتاری در دوران بزرگسالی می‌شود (مجد، 1381). نوجوان از یک سو در حال گسیختن پیوندهای خود با دوره کودکی است و از سوی دیگر شیفته‌ی دستیابی به استقلال است. در این میان هویت یابی نوجوانان، که در این دوره زندگی از مهم‌ترین تکالیف رشدی و تحولی محسوب می‌شود می‌تواند با بازخوردها و رفتارهای والدین و تعامل آنها با فرزندان نوجوان خود پیوند قوی داشته باشد (گلاسر 1975، نقل از سرابی و همکاران، 1386).

براساس دیدگاه رجایی (2008) در نظریه شناختی-هیجانی معنوی (SCET)، انسان به دنبال پاسخ به سؤالات اساسی در زندگی خود است. سؤالاتی مانند من چه کسی هستم؟ از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟ هستی چیست و چگونه خلق شده است و سؤالاتی از این قبیل که به دنبال پاسخ دادن به آنها و به دنبال یافتن معنای زندگی اند، چنانچه نتوانند پاسخی مناسبی برای سؤالات خود بیابند، دچار بحران هویت² خواهند شد. به نظر وی (رجایی، 2010) افرادی که دچار بحران هویت هستند از نشانه‌های بی‌هدفی، پوچی، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس، بی‌ارزشی، نارضایتی از زندگی، اضطراب، غمگینی، پرخاشگری و عصبانیت در رنج هستند. در دوره نوجوانی بدلیل شرایط خاص خود و تغییر و تحولات سریع در زمینه‌های مختلف جسمانی، هیجانی و شناختی و جستجویی برای یک هویت بزرگسال، بحران هویت به شکل آشکاری به چشم می‌خورد.

نحوه برخورد والدین با نوجوانان خود، می‌تواند از عوامل تأثیرگذار در حالات هیجانی عاطفی و رفتاری نوجوان باشد. رجایی، شکیب و حسینی زهرایی (1387) نحوه برخورد والدین با نوجوانان را به سه نوع مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه تقسیم کردند و ویژگی‌های هر یک از این سبک‌ها را توصیف کردند. نحوه برخورد مقتدرانه، سبکی انعطاف پذیر است که والدین به کودکان آزادی قابل ملاحظه می‌دهند، با این حال انتظارات منطقی از آنها دارند. ونسبت به نیازها و نقطه نظرات

¹ -Spiritual Cognitive-Emotional theory (SCET)

² -Identity Crisis

کودکان پاسخگو و حساس هستند و اغلب از نظرات آنها در تصمیمات مربوط به خانواده استفاده می‌کنند. در نحوه برخورد مستبدانه، والدین برای فرزندان خود محدودیت زیادی قائل هستند و قوانین زیادی را تعیین می‌کنند، انتظار اطاعت مطلق و دقیق دارند و به ندرت به کودک توضیح می‌دهند و اغلب جهت کسب اهداف روی تنبیه تأکید می‌کنند. آخرین نحوه برخورد یعنی نحوه برخورد سهل‌گیرانه، یک الگوی والدگری است که والدین کمتر دستور می‌دهند و به کودکان اجازه می‌دهند احساس خود را آزادانه بروز دهند. آنتونی^۱ و همکاران (2012) نشان دادند که رابطه مستقیم و معناداری بین نحوه برخورد مستبدانه و سهل‌گیرانه والدین و بحران هویت نوجوانان وجود دارد و نوع برخورد والدین استبدادی بطور معناداری قادر به پیش‌بینی بحران هویت نوجوانان می‌باشد. بچمن و مالی^۲ (2011) نشان دادند بین شیوه فرزند پروری با بحران‌های بلوغ و هویت دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد. پیتز^۳ (2011) در بررسی خود با عنوان رابطه سبک استبدادی، سهل‌گیر و اعتدال والدین با بحران هویت نشان داد که رابطه معنادار مثبتی بین سبک استبدادی و سهل‌گیر با بحران هویت وجود دارد و این دو سبک قادر به پیش‌بینی بحران هویت نوجوانان می‌باشند. فینگلد^۴ (2009) گزارش نمود شیوه برخورد والدین مستبد و سهل‌گیر رابطه مثبت معناداری با عزت نفس و بحران هویت نوجوانان دارد. کاستا^۵ (2009) نشان داد که بین شیوه‌های استبدادی و سهل‌گیر با بحران هویت رابطه مستقیمی وجود دارد. فالوین^۶ (2008) به نقل از سمیع پور، (1390) نشان داد رابطه معناداری بین شیوه برخورد استبدادی و سهل‌گیرانه با بحران هویت وجود دارد و سبک استبدادی پیش‌بین بسیار قوی برای بحران هویت است. سمیع پور (1390)، عسگری (1389) در پژوهشی به نتیجه رسید که بین شیوه برخورد مقتدرانه با هویت معنایی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. وجدانپرست و حسینی نسب (1381) در پژوهشی نشان دادند که رابطه مثبت معناداری بین شیوه‌ی فرزند پروری استبدادی با بحران معنا و بلوغ نوجوانی وجود دارد. حکمت (1380) در پژوهشی نشان داد که شیوه تربیتی استبدادی پیش‌بینی‌کننده بحران هویت می‌باشد.

¹-Anthony

²-Bachman & Malley

³-Piter

⁴-Feingold

⁵- Costa

⁶- Falavin

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که ارتباط والدین با نوجوانان تأثیر بسزایی در سلامت و رشد روانی نوجوانان دارد و در این ارتباط آگاهی و شناخت والدین درباره ویژگی‌های دوران نوجوانی از جمله هویت یابی آنان، در نوع برخورد و ارتباط والدین با نوجوانان می‌تواند تأثیر گذار باشد. پس، خانواده به گونه‌های مختلف می‌تواند جهت گیری انگیزشی نوجوان را در راستای اهدافش متأثر سازد. چنانکه، مینوجین (1375) خانواده را خاستگاه و کانون شکل گیری هویت می‌داند (نقل از اکبری، 1381).

هرچند تحقیقات ذکر شده نشان داده است که سبک‌های فرزند پروری خانواده‌های با بحران هویت نوجوانان ارتباط دارد. اما از این منظر که در این پژوهش نحوه برخورد والدین با نوجوانان تا حدی با سبک‌های فرزند پروری مطرح شده توسط بامریند¹ متفاوت است و از سوی دیگر بحران هویت در پژوهش حاضر با نشانه‌های جدیدی مطرح شده است. بنابراین مطالعه حاضر به نوبه خود می‌تواند از نظر علمی سودمند باشد. براین اساس سؤالی که این پژوهش عبارتند از:

آیا بین سه نحوه برخورد والدین با مولفه‌های بحران هویت رابطه وجود دارد؟

از بین نحوه برخورد والدین کدام نحوه بهترین پیش بین بحران هویت نوجوانان است؟

روش

جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دبیرستانی آموزش و پرورش شهرستان تربت جام که در سال تحصیلی 91-92 مشغول به تحصیل بودند. حجم نمونه در این پژوهش شامل 180 نفر از دانش آموزان دختر شهر تربت جام بود که ابتدا دو دبیرستان و از هر دبیرستان چهار کلاس بصورت تصادفی انتخاب شدند. بدین ترتیب روش نمونه گیری این پژوهش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود، با توجه به هدف و ماهیت فرضیه‌ها، روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی انتخاب شد.

¹- Baumrind

ابزار پژوهش

الف) پرسشنامه نحوه برخورد والدین¹: این آزمون شامل 41 جمله است که توسط رجایی، شکیب و حسینی زهرایی (1387) ساخته شده است و شامل 3 مولفه، الف) برخورد مقتدر و صمیمی (17 جمله)، ب) برخورد سهل گیر و بی تفاوت (10 جمله) و ج) برخورد مستبد و سخت گیر (14 جمله). نمره گذاری این آزمون بر اساس مقیاس لیکرت در یک پیوستار از صفر (هرگز) تا 4 (بیشتر وقت ها) می باشد. در تحقیق رجایی و همکاران (1387) برای بررسی پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب بدست آمده برای کل آزمون نحوه برخورد والدین 0/87، برخورد مقتدر 0/84، برخورد سهل گیر 0/72، برخورد مستبد 0/86 به دست آمده است. در بررسی روایی پرسشنامه از شیوه ی روایی محتوایی استفاده گردید که از نظر صاحب نظران مورد تأیید قرار گرفت. در پژوهش حاضر نیز پایایی پرسشنامه نحوه برخورد با والدین با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد که برای سبک مستبدانه 0/86، سبک سهل گیر 0/74، سبک مقتدرانه 0/73 بدست آمد.

ب) پرسشنامه بحران هویت²: این پرسشنامه در سال 1387 توسط رجایی، بیاضی و حبیبی پور تهیه و تدوین گردیده است. بحران هویتی که مدنظر این پرسشنامه می باشد بر اساس نظریه شناختی هیجانی- دینی (رجایی، 2010) است، که انسان در جستجوی معنا را ترسیم می نماید و ده نشانه آسیب شناسی روان شناختی را در او مشخص می سازد. این نشانه ها شامل: بی هدفی، پوچی، ناامیدی، عدم اعتماد به نفس، بی ارزشی، نارضایتی از زندگی، اضطراب، غمگینی، پرخاشگری و عصبانیت است. نمره گذاری این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت از 1 تا 5 (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) می باشد. روایی این پرسشنامه توسط اساتید و متخصصان این زمینه مورد تأیید قرار گرفته است و همچنین برای محاسبه همسانی درونی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که برابر 0/93 به دست آمد که بیانگر همسانی درونی بالای این آزمون است (رجایی و همکاران، 1387). در پژوهش حاضر نیز ضریب پایایی پرسشنامه با آلفای کرونباخ محاسبه شد که به ترتیب برای بی هدفی 0/75، پوچی 0/74، ناامیدی 0/73، عدم اعتماد 0/76، بی ارزشی 0/74.

1- Ways of Parents' Treatment Questionnaire (WPTQ)

2- Identity Crisis Questionnaire (ICQ)

نارضایتی از زندگی 0/73، اضطراب 0/75، غمگینی 0/73، پرخاشگری 0/75، عصبانیت 0/74 و برای کل آزمون بحران هویت نوجوانی 0/79 بدست آمد.

یافته‌ها:

جدول 1: یافته‌های توصیفی نحوه برخورد والدین و ابعاد بحران هویت

| متغیر | میانگین | انحراف معیار |
|-------------------------|---------|--------------|
| نحوه برخورد مقتدرانه | 30/44 | 1/26 |
| نحوه برخورد سهل گیرانه | 24/51 | 9/45 |
| نحوه برخورد مستبدانه | 46/16 | 9/32 |
| نحوه برخورد والدین (کل) | 101/89 | 22/10 |
| بی هدفی | 13/26 | 3/71 |
| پوچی | 11/72 | 4/27 |
| ناامیدی | 12/02 | 4/85 |
| عدم اعتماد | 12/97 | 2/79 |
| بی ارزشی | 12/06 | 4/24 |
| نارضایتی از زندگی | 13/15 | 4/69 |
| اضطراب | 14/38 | 4/01 |
| غمگینی | 13/21 | 4/67 |
| پرخاشگری | 12/78 | 3/70 |
| عصبانیت | 15/68 | 4/46 |
| بحران هویت (کل) | 130/17 | 33/53 |

n = 180

جدول 2: ضرایب همبستگی بین نحوه برخورد والدین با نوجوانان و بحران هویت آنان

| متغیرهای مستقل | تعداد | ضریب همبستگی | سطح معناداری |
|------------------------|-------|--------------|--------------|
| نحوه برخورد مقتدرانه | 180 | 0/05 | 0/74 |
| نحوه برخورد سهل گیرانه | 180 | 0/27 | 0/02 |
| نحوه برخورد مستبدانه | 180 | 0/43 | 0/0001 |

n = 180

همان طور که در جدول 2 مشاهده می‌شود بین نحوه برخورد مقتدرانه والدین و بحران هویت نوجوانان در سطح آلفای مورد نظر پژوهش ($\alpha=0/05$) رابطه معناداری وجود ندارد ولی ضریب همبستگی بین نحوه برخورد سهل گیرانه با بحران هویت نوجوانان برابر $r=0/27$ می‌باشد که در

سطح 0/02 معنادار می‌باشد. همچنین ضریب همبستگی بین نحوه برخورد مستبدانه والدین با بحران هویت نوجوانان برابر $r=0/43$ می‌باشد که در سطح 0/0001 معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر بین نحوه برخورد سهل گیرانه و مستبدانه والدین با بحران هویت نوجوانان رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

جدول 3: ضرایب همبستگی نحوه برخورد والدین با نوجوانان و مولفه‌های بحران هویت آنان

| مولفه‌های بحران هویت | نحوه برخورد اقتدار | نحوه برخورد سهل گیر | نحوه برخورد مستبدانه |
|----------------------|--------------------|---------------------|----------------------|
| بی هدفی | $r=0/05$ | $*r=0/19$ | $**r=0/41$ |
| پوچی | $r=0/07$ | $r=0/13$ | $**r=0/35$ |
| نامیدی | $r=0/04$ | $r=0/11$ | $**r=0/36$ |
| عدم اعتماد | $r=0/04$ | $r=0/10$ | $**r=0/27$ |
| بی ارزشی | $r=0/04$ | $*r=0/19$ | $**r=0/38$ |
| نارضایتی از زندگی | $r=0/03$ | $r=0/08$ | $**r=0/43$ |
| اضطراب | $r=0/01$ | $r=0/05$ | $**r=0/32$ |
| غمگینی | $r=0/03$ | $*r=0/17$ | $**r=0/38$ |
| پرخاشگری | $r=0/02$ | $*r=0/18$ | $**r=0/27$ |
| عصبانیت | $r=0/02$ | $r=0/11$ | $**r=0/24$ |

علامت * در جلوی هر خانه نشانه معناداری می‌باشد

$*p<0/05$

$**p<0/01$

همان گونه که در جدول 3 مشاهده می‌گردد، بین نحوه برخورد مقتدرانه والدین با مولفه‌های بحران هویت رابطه معناداری وجود ندارد، اما بین نحوه برخورد سهل گیرانه والدین با مولفه بی هدفی ($r=0/19$)، بی ارزشی ($r=0/19$)، غمگینی ($r=0/17$)، پرخاشگری ($r=0/18$) در سطح 0/04 رابطه معناداری وجود دارد. همچنین مشخص گردید بین برخورد مستبدانه والدین با مولفه بی هدفی ($r=0/41$)، پوچی ($r=0/35$)، نامیدی ($r=0/36$)، عدم اعتماد ($r=0/27$)، بی ارزشی ($r=0/38$)، نارضایتی از زندگی ($r=0/43$)، اضطراب ($r=0/32$)، غمگینی ($r=0/38$) در سطح $p<0/0001$ و با پرخاشگری ($r=0/27$) و عصبانیت ($r=0/24$) در سطح $p<0/003$ رابطه معناداری وجود دارد. به عبارتی دیگر از بین نحوه برخورد والدین تنها نحوه برخورد مستبدانه با کل

ابعاد بحران هویت رابطه معناداری دارد و نحوه سهل گیرانه تنها با ابعاد بی هدفی، بی ارزشی، غمگینی و پرخاشگری رابطه معناداری دارد.

جدول 4: پیش بینی بحران هویت نوجوانان بر اساس نحوه برخورد والدین با نوجوانان

| P | F | t | Df | Beta | B | R ² | R | متغیر پیش بین | متغیر ملاک |
|--------|-------|------|-----|------|------|----------------|------|---------------|------------|
| 0/0001 | 39/79 | 6/30 | 179 | 0/42 | 1/53 | 0/18 | 0/42 | نحوه برخورد | بحران هویت |

مستبدانه

n=180

همانطور که در جدول 4 مشخص است از بین نحوه برخورد والدین (مقتدرانه، سهل گیرانه و مستبدانه) تنها نحوه برخورد مستبدانه والدین با $Beta = 0/42$ ، در مجموع 18 درصد بحران هویت نوجوانان را پیش بینی می نماید. بنابراین نحوه برخورد مستبدانه بهترین پیش بین بحران هویت از میان سبک های نحوه برخورد والدین می باشد.

بحث و نتیجه گیری:

با توجه به نتایج جدول (2) مشخص گردید بین نحوه برخورد مقتدرانه والدین و بحران هویت نوجوانان در سطح معناداری مورد نظر پژوهش رابطه وجود ندارد ولی بین نحوه برخورد سهل گیرانه و مستبدانه والدین با بحران هویت نوجوانان رابطه مثبت معناداری وجود دارد. نتیجه این فرضیه پژوهش با تحقیقات آنتونی و همکاران (2012)، پیتر (2011)، بچمن و مالی (2011)، فینگلد (2009)، کاستا (2009)، سمیع پور (1390)، عسگری (1389) و وجدان پرست و حسینی (1381) همسو می باشد.

نوجوانی دوران رشد زیستی، اجتماعی، احساسی و شناختی است و مهمترین چالش ها را شامل می گردد که در این حین هویت یابی نوجوانان از مهم ترین تکالیف رشدی و تحولی محسوب می شود و می تواند معلول عوامل متعددی باشد. باز خورد ها و رفتارهای والدین و تعامل آنها با فرزندان نوجوان خود یکی از عواملی می باشد که با بحران هویت نوجوانان رابطه نزدیکی دارد. نحوه برخورد والدین با نوجوانان ترکیبی از رفتارهای والدین است که گستره ی هویت یابی نوجوانان را تحت تاثیر قرار می دهد. والدینی که مقتدرانه با نوجوان برخورد می نمایند به دلیل اینکه رابطه صمیمی با نوجوان خویش دارند، با آنان منطقی برخورد می نمایند و به نیازهای نوجوان خود به طور متعادل توجه می کنند و پاسخ می دهند، باعث می شوند تا در نوجوانان آنها احساسات خوشایندتری بوجود آید و در زندگی خود هدفمندتر باشند. از طرف دیگر این نحوه برخورد موجبات حل بحران هویت را فراهم می کند و نوجوان را از بی هدفی و بی ارزشی و پوچی رهایی می بخشد.

اما از طرف دیگر در نحوه برخورد سهل گیرانه والدین در نوع برخورد با نوجوانان متوقع نیستند و انتظارات چندانی از آنها ندارند. نوجوانان این والدین کنترل کمی بر رفتارشان دارند و معمولاً تکانشی، سرکش، نافرمان و بی مسئولیت هستند و پایداری و تاب آوری کمتری در مقابل مشکلات از خود نشان می‌دهند و بسیار وابسته اند. لذا در این نوع سبک ممکن است زمینه برای بحران هویت بصورت بی هدف بودن، بی ارزشی، پوچی، نارضایتی از زندگی و پرخاشگری بالا و نداشتن ارزش‌های متعالی فراهم باشد.

از سویی دیگر در نوع نحوه برخورد مستبدانه، که رفتار والدین محدود کننده است و قوانین زیادی را برای کنترل فرزندان خود تعیین می‌کنند، از آنان انتظار بالایی دارند و به ندرت به فرزندان خود اجازه ابراز وجود می‌دهند و اغلب جهت کسب اهداف روی تنبیه تأکید می‌کنند. این نحوه برخورد باعث روابط ضعیف و عدم استقلال نوجوان می‌شوند و حتی والدین برای اعمال کنترل، معمولاً فریاد می‌زنند، دستور می‌دهند، تصمیم می‌گیرند و نهایتاً تنبیه می‌کنند. نوجوانان این نوع خانواده‌ها به دلیل این نوع برخورد، اعتماد به نفس پایینی دارند، لذا به هنگام برخورد با چالش‌های زندگی به دلیل اینکه دیگران اهداف را برای آنان، تعیین می‌کنند و خود حق انتخابی ندارد، به نوعی احساس بی‌هدفی می‌نمایند و خود را بی ارزش، پوچ، نا امید، ناراضی از زندگی، مضطرب، غمگین می‌بینند و معمولاً عصبانی و پرخاشگر است. بنابراین نقش نحوه برخورد والدین در حل معضلات و بحران هویت نوجوانان قابل توجه است و زمینه را برای نابهنجاریهای روان شناختی آنان فراهم می‌سازد. در نتیجه باید بیان نمود که نحوه برخورد والدین بر ارزش‌ها، اهداف، سلامت روان و رضایت از زندگی نوجوانان تأثیر می‌گذارد.

از محدودیت‌های این پژوهش می‌شود به تک جنسیتی بودن نمونه پژوهش، ریزش پرسشنامه به دلیل همکاری ضعیف بعضی از آزمودنیهای پژوهش و اینکه به دلیل محدود بودن نمونه پژوهش در تعمیم نتایج باید محتاط بود. پیشنهاد می‌گردد که مدیریت دبیرستانها و موسسات آموزشی تلاش کنند تا پیامدهای نحوه برخورد والدین را در قالب سمینارها و همایش‌ها به والدین آموزش دهند، و با ایجاد شبکه‌های ارتباطی با والدین، در کسب هویت موفق به نوجوانان کمک کنند. متصدیان امر آموزش و پرورش با دوره‌های آموزشی مناسب اثرات مخرب نحوه برخورد مستبدانه و سهل گیرانه بر رشد روان شناختی نوجوانان را به والدین آموزش دهند.

کتابنامه:

- اکبری، طیبه. (1381). بررسی تاثیر سبک‌های تربیتی مادران بر بزهکاری نوجوانان و نیز تاثیر شرایط خانوادگی. پایان نامه کارشناسی ارشد، روان شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.

- حبیبی پور، حمید. (1387). بررسی رابطه بین باورهای اساسی دینی با بحران هویت و سلامت روان در جوانان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی تربت جام.
- حکمت، شیرین. (1380). رابطه سبک‌های استبدادی، سهل گیرانه، بی اعتنا و حمایتی با بحران هویت نوجوانان در دبیرستانهای شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. علوم تحقیقات فارس.
- رجایی، علیرضا؛ بیاضی، محمد حسین؛ حبیبی پور، حمید. (1387). پرسشنامه بحران هویت. تربت جام: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام.
- رجایی، علیرضا؛ شکیب، عبدالحمید؛ حسینی زهرایی، مریم. (1390). بررسی رابطه بین میزان آگاهی والدین از ویژگی‌های زیستی - روانی نوجوانان با نحوه برخورد آنها با فرزندان. فصلنامه پژوهشنامه تربیتی، 28، 90-73.
- رجایی، علیرضا؛ بیاضی، محمد حسین؛ حبیبی پور، حمید. (1387). باورهای مذهبی اساسی، بحران هویت و سلامت عمومی جوانان. فصلنامه روانشناسی تحولی، 6(22) 98-101.
- سرابی، محمد؛ محمودنیا، علیرضا؛ کاوسیان، جواد؛ پرهیزگار، آذرذخت. (1386). مقایسه کیفیت رابطه ولی - فرزندی در دانش آموزان دختر دارای بحران هویت و فاقد بحران هویت. مجله پیک نور، 8 (1)، 56.
- سمیع پور، آرش. (1390). بررسی تأثیر نحوه و شیوه برخورد والدین با افزایش هویت معنایی دانش آموزان مدارس راهنمایی شهر کرد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران.
- عسگری، پرویز. (1389). رابطه تأثیر روش‌های تربیتی بر میزان بحران هویت دانش آموزان دختر و پسر شهرستان آبادان. فصلنامه یافته‌های نو در روانشناسی، 18، 16-7.
- مجد؛ محمد. (1381). انسان در مسیر زندگی. تهران: نشر شفق.
- وجدانپرست، محمد؛ حسینی نسب، (1381). بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری با بحران معنا و بلوغ نوجوانی. فصلنامه مطالعات روانشناسی، 5، 87-78.
- Anthony .D .B. Wood J.V. & Holmes .J G. (2012). Testing child-parents and the importance of identity crisis. *Journal of Experimental Social Psychology*, 43(3).425_432.

- Bachman. J.G.& O'Malley.P.M. (2011). dimensions of parenting in male and female: A analysis of the impact of identity crisis and occupational attainment. *Journal of personality and Social psychology* 35.365-380.
- Baumrind , D.(1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of early adolescences* 11 , 56-95.
- Costa, H. (2009)."Relationship of dimensions of parenting with function of students". *Journal of personality and Social psychology*,32, 323-334.
- Feingold.S. (2009). Relationship dimensions of parenting And Self-esteem With identity crisis in a sample of adolescents .*journal of Adolescence*.40(5).650-665.
- Piter. P. (2010). Relationship Between dimensions of parenting And identity crisis, With To Uadergraduate Students. *Journal of personality and Social psychology* 95(1).181-196.
- Rajaei, A. R. (2008). Religious Cognitive – Emotional therapy (RCET). The 5 th congress for psychotherapy , Beiging , china , p 414.
- Rajaei, A.R. (2010). Religious Cognitive- Emotional Therapy : A new form of psychotherapy. *Iran psychiatry* , 5 ,81 – 87.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی